

■ **سمانه صادقی**

در گذشته مسلمانان نقش عمده‌ای در پیشرفت و تکمیل علوم و انتقال آن به غرب داشتند تا اینکه در قرن نوزدهم ورق برگشت و اروپا مجهز به علم و تکنولوژی شد و تهدیدی جدی برای ملت‌های مسلمان به‌شمار آمد. در این میان مدارس سنتی ایران نیز قادر به تربیت مهندسان، پزشکان و متخصصان نظامی بر تر از غرب نبودند. در واقع آنچه سبب شد در عهد قاجار به آموزش فنون مختلف روز دنیا توجه شود آموختن شیوه‌های نوین جنگی و به کار گیری آنها در جنگ با قوای امپراتوری روسیه بود، چراکه در روزگار فرمانروایی فتحعلی شاه، دست‌درازی‌های ارتش امپراتوری تزار روسیه به سرحدات ایران، دولت قاجار را گرفتار نبرد‌های سنگین ساخته و به‌رغم تمامی تلاش‌ها و مجاهدت‌های قابل ستایش نظامیان ایران، نتیجه‌ای جز شکست‌های سخت و پذیرفتن قرار دادهای ننگین گلستان و ترکمنچای برپیمان نداشت. به همین روی از آنجا که محلی برای آموزش علوم نوین دنیا در کشور وجود نداشت، عباس میرزا برای تحصیل دانشجویان ایرانی مراکز آموزشی بریتانیا و در پی آن روسیه را برگزید. در آن دوره دانشجویان ایران برای آموختن فنون مهندسی، پزشکی، توپخانه، طب، نقاشی، قفل و کلیدسازی به اروپا اعزام شدند. این روند تا به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه ادامه داشت. در سال‌های نخست حکمرانی ناصرالدین شاه وزیر خوشنام ایران میرزاتقی خان امیرکبیر مسئولیت اعزام دانشجویان به اروپا را برعهده داشت اما در زمان کوتاهی دریافت‌که نه‌دل‌بستن به مستشاران خارجی به صلاح کشور است و نه اعزام دانشجو به اروپا راه نجات از بن‌بست عقب‌ماندگی، چراکه بسیاری از دانش‌آموختگان فرنگ پس از بازگشت به میهن دارای افکار و عقایدی شدند که احساسات دینی و عواطف مذهبی عامه مردم را راجرحده‌ار می‌کرد. از این‌رو میرزاتقی خان بر آن شد مؤسسه‌ای علمی در تهران بنیان نهد.وی از مدرسان عمدتاً آرتشی و چند متخصص ایتالیایی، هلندی و فرانسوی برای تدریس در دارالفنون ابداعی خود دعوت به عمل آورد و بدین ترتیب نخستین مرکز آموزش عالی نوین در ایران تأسیس شد. در آن دوران استعمار محدود به سطح دربار و دولتیان بود و هنوز نتوانسته بود در بطن جامعه نفوذ پیدا کند اما غرب برای گسترش سلطه خویش در دیگر ممالک از پای‌نشست و درصدد برآمد سرما به‌گذاری‌های متنوعی انجام دهد که از جمله آنها تأسیس نهادهای فرهنگی و علمی در این کشورها بود تاانسان‌هایی با منش و بینش فرهنگی خود تربیت کند. به همین روی صاحبنظران براین عقیده‌اند که دانشگاه از جلوه‌های فرهنگ و تمدن غربی است. با وقوع کودتای ۱۲۹۹ دامنهٔ عمل فرهنگ استعماری کشور را زیر پوشش برد و رضاخان با یک لحاظ فرهنگی دیوانه‌وار دست به تحریب مبانی فرهنگ ملی و اسلامی زد و شد آنچه استعمار می‌خواست است و ما هم صاحب دانشگاه شدیم اما دانشگاهی استعماری!؛ شاید اگر ما بر اساس حرکت فرهنگی طبیعی و خواست خویش نهادهای تأسیس می‌کردیم با توجه به تجربه حوزوه و تجربه فرهنگ و معارف غرب آن نهاد دانشگاهی شبیه دانشگاه امام صادق امروز می‌شد.

■ **غریز دگی، پدیرتر از زلزله زدگی**

نتیجه عملکرد فرهنگ استعماری در ایران این بود که ما کشوری غرب زده و وابسته به اجانب داشته باشیم. غریزدگی و غرب‌گرایی آن هم در جهت منفی و تحریبی آن در اوج خود بود. اما این قضیه تأثیرگذاری عام فرهنگ استعماری را در سطح وسیع و در مقیاس همه طبقات و اقشار جامعه نام‌نقی نمی‌کرد.

افتتاح مراکز خرید آنچنانی و حضور برنده‌های معروف خارجی در مراکز خرید ما نشانه چه چیزی جز مصرف‌گرایی و سودجویی می‌تواند باشد و این نشانه روحیه غریزه ماست. گشت در مراکز خرید و صرف وقت و هزینه تحت عنوان صرف اوقات فراغت منطق غلطی است و نوعی غریزدگی و رفاه‌زدگی است. مرده‌ای که هشت‌شان در گرو نه است نمی‌توانند از فرط کار انباشته شده و مشغله زندگی اوقاتشان را به گشت‌زنی در مراکز خرید بگذرانند. البته که کسی با خرید مخالف نیست اما باید به این نکته توجه داشت زمانی که کارگاه‌ها و کارخانه‌های ما یکی بعد از دیگری ورشکست و تعطیل می‌شوند، بهتر است به جای هزینه کردن برای خرید کالای غربی کمی به اقتصاد داخلی و کارگاه‌های تولیدی خودمان توجه کنیم.

۵۰ سال ت کنازی این فرهنگ و لجام گسیختگی کارگران مزدور و هزرگی‌های موجود در برخی قشرهای جامعه، جو کلی جامعه را آلوده ساخته و ملت ما در ابعاد گوناگون به تناسب ادراکی و وضعیت و مناسبت هر کدام با اسلام، از فرهنگ طاغوفتی و استعماری تأثیر پذیرفته، آگاه و ناخودآگاه عناصر فرهنگی غیرسرا جذب کرده و خود به تدریج از خود بیگانه گشته است. ... ۵۰ سال نظام فرهنگ استعماری و عناصر انسانی این فرهنگ در گسترده‌ترین سطح و مقیاس در این کشور، از دیستان گرفته تا دانشگاه تا سینما تا تئاتر تا رادیو و تلویزیون تا مطبوعات تا تالارهای «هنر» تا مجامع شعر و هنر و موسیقی عمل کردند و دست آخر مملکتی با فرهنگی دست‌با شکسته غربی تحویل ما دادند که گویاترین تصویر از آن دوران همان است که امام فرمودند: «بیدار باشید برادران! دشمنان خودتان را بشناسید... ما تا حالا مبتلای به غرب بودیم، بیش از ۵۰ سال طرح‌های ما غربی بود، گرفتاری‌های ما از غرب بود. باز همان گرفتاری‌ها پیش بیاید؛... ابقا، امروز مملکت ما غریزه است که از زلزله زده بدتر است! امروز بعضی از اشخاص در این مملکت می‌خواهند نگذارند اسلام تحقق پیدا کند... همه دست به هم بدهید بگویید اسلام را ما می‌خواهیم، چنانکه همه گفتید؛ با اسلام همه پیش رفتید. ... «مردم خواستند که این فرهنگ محو شود و به جای آن فرهنگ اسلامی جایگزین گردد.»خواست» خواست عظیمی بود

عاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



نظری و گذری بر انگیزه‌ها و ابعاد مختلف شکل‌گیری «انقلاب فرهنگی»

انقلاب فرهنگی حرکتی که به افول گرایید

اما چگونه می‌توانستیم این خواست و اراده را جامعه عمل ببوشانیم؟

■ **دستاوردهای دانشگاه استعماری**

- تربیت نادرست، ظهور تحصیل‌کرده‌های وابسته و

بی‌خبر از اسلام

-دیکتای بودن و اصالت نداشتن فرهنگ استعماری
-کوبیدن شخصیت ملی و فرهنگ اصلی
-ام‌امراض بودن فرهنگ استعماری

-ایجاد روحیه ضد اسلامی در جامعه

-عقیم بودن فرهنگ و دانشگاه استعماری

-ایجاد مسمومیت‌های روحی و فکری در جامعه

-از میان بردن روحیه شهادت‌طلبی و آرمان‌آزادخواهی

-باب کردن مراکز فحشا و بی‌بند و باری‌های اخلاقی
-تربیت مستبدان نالایق، مزدور و خائن به مصالح کشور

-ایجاد قشر روشنفکر غریزه و بیگانه از مردم
-بی‌درد نسبت به مصائب جامعه و مستغرق در ذهنیان منطخ شخصی

امام در رابطه با دانشگاه استعماری می‌فرماید: «راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود. دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای بزرگ می‌کند؛ نمی‌گذارد جوان‌های ما مستقل بار بیایند؛ نمی‌گذارد در دانشگاه جوان‌های ما درست رشد بکنند، اینها را باجی بچگی یک طوری می‌کنند که وقتی بزرگ شدند، اسلام هیچ و الهی همه، همه چیز، اگر فرهنگ درست بشود، یک مملکت اصلاح می‌شود... از فرهنگ است که کارمند درست می‌شود. شما یک فرهنگ مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم، شما می‌رسید از امریکا، می‌رسید از دیگران، بدهید ما درست کنیم؛ اختیار فرهنگ را دست ما بدهید... اکنون فرهنگ ما استعماری است و در دست صالح نیست و صالح اداره‌اش نمی‌کند، اگر دانشگاه ما مستقل و صحیح بود و اشخاص صالحی در آنجا بودند و کارهایی را که به صلاح است انجام می‌دادند؛ روزگار مملکت ما به اینجا نمی‌رسید... فرهنگ ما استعماری است، فرهنگی است که در دست کردن آنها برای ما، دیکته کرده‌اند نمی‌گذارند که این جوان‌های ما تحصیل کنند، اینها نمی‌گذارند که ما رشد کنیم... آنچه می‌توان گفت ام‌امراض است، رواج روزافزون فرهنگ اجنبی

استعماری که در سال‌های بسی طولانی، جوانان ما را با افکار مسموم پرورش داده و اعمال داخلی استعمار بر آن دامن زده‌اند و از یک فرهنگ فاسد استعماری جز کارمند و کارفرمای استعمارزده حاصل نمی‌شود...»

■ **پاکسازی دانشگاه از گروه‌های سیاسی**

پس از اعتراضات گسترده علما و روحانیون و دانشجویان خط امام و اقبشار مختلف مردم انقلاب را کمیند و کارفرمای استعمارزده حاصل نمی‌شود...»

پس از آن شورای انقلاب با تأیید اسام خمینی به گروه‌های سیاسی فعال در دانشگاه‌ها، برای تخلیه دفتراهای خود در دانشگاه‌ها، مهلتی سه روزه می‌دهد که این اقدام سبب درگیری و خشونت در برخی دانشگاه‌های کشور می‌شود.

در پی اطلاعیه شورای انقلاب، در این روزها درگیری‌های گسترده‌ای میان انجمن‌های اسلامی و دیگر گروه‌های سیاسی در مراکز آموزش عالی در تهران، شیراز، مشهد، بایلسر، کرج و چهرم رخ می‌دهد که منجر به مجروح شدن ۳۰۰ نفر در دانشگاه شیراز اردیبهشت ۱۳۵۹ امام در خصوص چگونگی اصلاح دانشگاه‌های کشور در جمع اقبشار مختلف مردم و دانشجویان عضوانجمن اسلامی دانشگاه‌ها فرمودند: «بعضی گمان کردند کسانی که اصلاح دانشگاه‌ها را می‌خواهند و می‌خواهند دانشگاه‌ها اسلامی باشد این است که گمان کردند که علوم دو قسم است: یکی

درد

پس از پیروزی انقلاب و بازگشایی دانشگاه‌ها این نهاد علمی عملاً تبدیل به محلی برای فعالیت سیاسی گروه‌های مخالف نظام اسلامی و یارگیری تشکیلاتی گروه‌هایی نظیر سازمان چریک‌های فدایی و سازمان مجاهدین شد.

در چنین شرایطی معاون سیاسی اجتماعی وزارت کشور، طی نامه‌ای به وزیر علوم از رؤسای دانشگاه‌ها درخواست کرد از اجازہ دادن به گروه‌های سیاسی به هر عنوان برای برگزاری مراسم سخنرانی و تبلیغات سیاسی خودداری کنند.

پس از آن شورای انقلاب با تأیید امام خمینی به گروه‌های سیاسی فعال در دانشگاه‌ها، برای تخلیه دفتراهای خود در دانشگاه‌ها، مهلتی سه روزه می‌دهد که این اقدام سبب درگیری و خشونت در برخی دانشگاه‌های کشور می‌شود

باهر، محمد مهد ربانی الممشی، حسن حبیبی، عبدالکریم شروش، شمس‌ال احمد و جلال‌الدین فارسی. پس از آن آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۶۰ ریاست این شورا را بر عهده گرفتند و در شهریور سال ۱۳۶۲ افراد دیگری نیز به این ستاد اضافه شدند. بعدها نیز این ستاد با تصویب لایحه‌ای که دولت وقت به مجلس شورای اسلامی ارائه کرده بود و با فرمان امام(ره) در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۶۳ به شورای عالی انقلاب فرهنگی مبدل شد.

رویداد «انقلاب فرهنگی» که با هدف پاکسازی استادان و دانشجویان «غریزه» و با دستور امام خمینی صورت پذیرفت، منجر به تعطیلی دانشگاه‌ها به مدت بیشتر از دو سال و اخراج صدها تن از استادان و هزاران تن از دانشجویان چپ‌گرا و لیبرال شد.

■ **تعریف انقلاب فرهنگی**

تعریف انقلاب فرهنگی از دیدگاه امام چنین است: «اگر می‌خواهید کشورتان مستقل و خودتان اشخاص آزاد باشید این (وحدت) را تمقیب کنید... دانشگاه‌های ما خود علمای حوزه‌ها برنامه را تنظیم کنند که یک آموزش موافق با احتیاج مملکت درست بشود. نه اینکه چیزهایی بخوانند که اصلاً به درد ما نمی‌خورد. خیلی چیزها هست که اصلاً به مملکت مربوط نیست و یک پرورش صحیح که از دانشگاه وقتی بیرون می‌آیند مستقل در فکر باشند، مستقل در عمل باشند، تحت تأثیر گرایش‌های شرقی و غربی نباشند. خدمتگزار به کشور خودشان باشند، نه خدمت به دیگران می‌کنند غریزه هستند و... معلمانی بسیاری از آنها غریزه هستند و جوان‌های ما را غریزه‌بار می‌آوردند. ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما یک دانشگاه‌هایی که برای ملت ما مفید باشد، نیست. ما بیشتر از ۵۰ سال است که دانشگاه داریم، با بودجه‌های هنگفت کم‌رشدی که از دست‌ترج همین ملت حاصل می‌شود و در این ۵۰ سال نتوانستیم در علمی که در دانشگاه‌ها کسب می‌شود خودکفا باشیم... در این ۵۰سال قوای ما را به هدر برند یا به خدمت خارجی‌ها وادار کردند. معلمان مدارس ما اخلاقی اسلامی ندارند. اوکیم دانشگاه‌های ما تربیت اسلامی و اخلاق اسلامی داشت، میدان‌زد و خوردقایدی که مضر به حال این مملکت است نمی‌شود...»

از طرفی در این روز که پایان مهلت شورای انقلاب بود، خشونت‌ها به ویژه در دانشگاه تهران به اوج رسید و پس از آنکه به گزارش روزنامه کیهان، ۳۴۹ نفر زخمی و سه نفر کشته شدند، دانشجویان پیشگام وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق به عنوان بزرگ‌ترین گروه مقاومت‌کننده، تخلیه دفتر خود در دانشگاه تهران را پذیرفتند و تعدادی از دفاتر سیاسی احزاب در برخی از دانشگاه‌ها تعطیل شد. در نهایت شورای انقلاب روز ۱۵ خرداد را به عنوان پایان نیم‌سال دوم تحصیلی اعلام کرد.

سراجمام در راستای مدیریت انقلاب فرهنگی در ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ «ستاد انقلاب فرهنگی» تشکیل شد. هسته هفت نفری که برای تشکیل این ستاد معرفی شدند عبارت بودنداز: علی شریعتمداری، محمدجواد بود که همه قلمروهای حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی و... را در برمی‌گرفت. اسام خمینی در خصوص وظایف این شورا می‌فرماید:«ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب‌نظر معتمداز بین اساتیدمسلمان و کارکنان معتمد با ایمان و دیگر قشرهای تحصیلکرده، معتمد و مؤمن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برای برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها، براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده‌سازی اساتید شایسته، معتمد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند.»

در جریان انقلاب فرهنگی مؤسسه وابسته به ستاد انقلاب فرهنگی، جهاد دانشگاهی، شورایی سه نفره را برای هر دانشاگه تعیین نمودند. این شوراهای سه نفره از یک استاد، یک نماینده از دانشجویان

روزنامه جوان | شماره ۵۱۰۱

و یک نماینده از دانشگاه تشکیل شده بود. این شوراهای وظیفه یافته بودند تا اقدام‌های لازم برای تبدیل دانشگاه از یک دانشگاه غیر اسلامی به دانشگاهی اسلامی را انجام دهند.

از جمله فعالیت‌هایی که در این دوران انجام شد بازبینی و تغییر محتوای بسیاری از کتاب‌های درسی و علمی با هدف زدودن آثار نظام سلطنتی و تفکرات غربی و استعماری و زدودن عکس‌های مغایر با اهداف فرهنگ اسلامی از آنها، حذف دیدگاه‌های موسوم به چپ و لیبرال از دانشگاه‌ها، جدا کردن جنسیتی مدارس مختلط، اسلامی کردن پوشش مدارس و دانشگاه‌ها و تغییر برنامه‌های رادیو و تلویزیون در راستای اهداف نظام اسلامی بود. ناگفته نماند در این دوران دانشگاه‌های جدیدی در شهرستان‌ها با هدف افزایش دسترسی شهروستانی‌ها به امکانات آموزش عالی تأسیس گردید. علاوه بر اینکه سیستم گزینش علمی، عقیدتی و سیاسی برای استخدام استادان نیز برقرار گردید. شورای انقلاب فرهنگی مأمور شد تا بر اعمال ارزش‌های اسلامی بر نظام آموزشی کشور نظارت نماید.

■ **مخالفت روشنفکران با انقلاب فرهنگی**

در حالی که امام خمینی در تحقق اهداف و برنامه نظریه‌اسلامی خویش مجاهده می‌کرد اما متأسفانه در سطح جامعه و در میان متفکران و صاحب‌نظران، موضع‌گیری مشخصی در مواجهه با دانش و معارف و تکنولوژی غرب به چشم نمی‌خورد!

به همین روی امام خمینی (ره) در جمع اعضای انجمن اسلامی و جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت و سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی کشور در ۴ خردادماه ۱۳۶۰ در پاسخ به آنان فرمودند: «شکال ما این است که با اشخاصی مواجه هستیم که بدون توجه به مشکلات و بدون توجه به خواست‌های ملت به مجرد اینکه گفته شود که فلان مرکز باید اسلامی باشد آنها می‌گویند یعنی تخصص نباشد. اینها می‌خواهند به دنیا ارائه بدهند که اسلام با علم و تخصص مخالف است، در صورتی که آیات قرآن کریم انقدر راجع به علم و راجع به دانش سفارش فرموده است که شاید در سایر کتب دیگر نباشد. مغزهایی هست که خود را مغز متفکر می‌دانند، باز باورش‌ان نشده است که خود ما هم می‌توانیم آدم باشیم... مگر ما اصرار داریم به اینکه دانشگاه‌های مغز متفکر یک ملت است، باید از وابستگی‌های به شرق و غرب کنار برود و نمی‌شود که کنار بود الا اینکه برای اسلامی پیدا بکنند، آن این نیست که دانشگاه ما نباید علم و صنعتی تحصیل کند، بلکه باید فقط همین آداب سلوه را به جابیاورد! این یک مغالطه‌ای است که تا صحبت «دانشگاه اسلامی» می‌شود و اینک باید انقلاب فرهنگی پیدا بشود، فریاد می‌زنند اینهایی که می‌خواهند ما را به طرف شرق و عمدتاً به طرف غرب بکشانند که اینها با تخصص مخالف نیستیم، با علم مخالف نیستیم، با نوکری اجنب مخالفیم، ما می‌گوییم تخصصی که ما را به دامن امریکا بکشد یا انگلستان یا به دامن شوروی بکشد یا چین، این تخصص، تخصص مهلک است، نه تخصص سازنده...»

■ **بازگشایی دانشگاه‌ها**

در بهمار ۱۳۶۱ ابتدا دانشجویانی که کمتر از ۷۵ واحد درسی برای فارغ‌التحصیلی در پیش داشتند به دانشگاه‌ها فرخوانده شدند و سپس دانشجویان پزشکی به دانشگاه‌ها برگشتند و سرتراجمام ۲۷ آذرماه ۱۳۶۱، دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور پس از ۳۰ ماه تعطیلی مجدداً بازگشایی شدند. به همین روی این روز در تقویم روز وحدت حوزه و دانشگاه نام گرفت. در واقع نهضت فرهنگی کشور پس از یک حرکت قاطع در سال ۵۹، در سال ۶۱ به افعال گرایید و بار دیگر دانشگاه با شکال هیئت سابق و کادر آموزشی و اداری و تمکین گذشته به میدان بازگشت و به آنچه در عرض یکی دو سال گذشته بود، پوزخند زد. در سطح جامعه نیز مظاهر و فرهنگ طاغوتی و فراموش شدن شعارهای انقلاب روز به روز اوج بیشتری می‌گرفت. این به این معنی نبود که مسئولان انقلابی کشور در کار خویش مسامحه کرده یا خواستار چنین وضعی بودند بلکه دقیقاً بیانگر این حقیقت بود که جامعه ما هنوز وقایع سیاسی خود را از سر نگذرانده و در همین زمانه مانده بود، یعنی اگر مملکت از نظر سیاسی مسائل خود را روشن ساخت و در ساختار سیاسی خود وضعیت گروه‌هاواقشار جامعه رامشخص می‌نمود آنگاه بر همگان معلوم می‌شد که تحول فرهنگی یک امر مختص دانشگاه نیست و درست است که باید از دانشگاه شروع شود اما نباید منحصر به دانشگاه باشد.

■ **پایان دوران انقلاب فرهنگی**

نظام آموزشی کشور که پیش از پیروزی انقلاب رونقوشنی از نظام آموزش عالی امریکا و اروپا و بدون هیچ تلاشی برای بومی‌سازی آن و مطابقت با ارزش‌های دینی و اجتماعی ایران بود، در دوران انقلاب فرهنگی سعی شد تا این نظام آموزش عالی با میراث و بستر دینی و فرهنگی جامعه ایران آشتی داده شود اما پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوران ریاست جمهوری حجت‌الاسلامحاشمی رفسنجانی، به‌سه علت نیاز کشور به بازسازی و نیروهای متخصص و بازسازی نهادهای مدیریتی، بسیاری از متخصصانی که قبلاً از کار برکنار شده‌بودند دوباره به کار فراخوانده شدند و برای تربیت متخصصان بسیاری از اساتید اخراج شده به دانشگاه‌ها بازگردانده شدند.